

عدالت و التزام سیاسی:

تحلیلی محتوایی بر گفتگوی سقراطی «کریتو»

سید محسن علوی پور*

چکیده

"عدالت" و "التزام سیاسی" هر یک از زاویه‌ای محور بحث فیلسوفان سیاسی در طول تاریخ اندیشه بوده‌اند. "عدالت" محور سامان نیک سیاسی است که هر فیلسوف سیاسی به دنبال تبیین و دستیابی به آن است. "التزام سیاسی" نیز محور پرسش از "مشروعیت" نظام سیاسی حاکم بر جامعه‌ای است که رو به سوی وضعیت مطلوب خویش دارد. بررسی نسبت عدالت و التزام سیاسی در چارچوب فلسفی هر اندیشمند ما را به برداشتی جامع از نظریه فلسفی وی هدایت می‌کند. مقاله حاضر به دنبال آن است که با تمرکز بر گفتگوی "کریتو"، رابطه میان عدالت و التزام سیاسی در اندیشه سقراط را بررسی و تحلیل نماید.

کلیدواژه‌ها: عدالت، التزام سیاسی، قانون

مقدمه

"عدالت" مسأله محوری فلسفه سیاسی در طول تاریخ بوده است و هر یک از فیلسوفان سیاسی، بر اساس مبانی فکری و معرفتی خویش، تعریف و تبیین خاصی از آن را پذیرفته و سامان سیاسی مطلوب را بر پایه آن تصویر نموده‌اند. در واقع، "عدالت" همواره یکی از مبانی محوری جامعه نیک بوده است و بدون آن، دستیابی به جامعه‌ای

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی - E-Mail: m_alavipour@yahoo.com



نیک‌سامان، که مبتنی بر جستجوی "خیر" است، ناممکن خواهد بود. پرسش از "چیستی" عدالت، "ویژگی‌های" آن، "چگونگی اعمال" آن، و رابطه‌ی آن با دیگر فضیلت‌های اجتماعی همواره مورد توجه متفکران سیاسی است. علاوه بر اینها، سولاتی چون: "آیا عدالت از شهری تا شهر دیگر تفاوت می‌کند و باید بکند؟ آیا عدالت فقط در یک جامعه مفروض و در میان شهروندان برقرار می‌شود؟ یا باید میان شهرها نیز برقرار گردد؟" (مک‌اینتایر، ۱۳۷۹: ۳۳) نیز در زمره سائلی قرار می‌گیرند که چارچوب فلسفی یک اندیشمند باید پاسخی برای آنها بیابد.

از سوی دیگر، مسئله "التزام سیاسی" نیز از جمله مقولاتی است که در پرسش از سامان نیک سیاسی اهمیت بسزایی دارد. در واقع، مشروعیت هر نظام سیاسی، اساسا مبتنی است بر التزام سیاسی اتباع آن به قوانین و فرامین. یعنی در حالیکه جامعه مطلوب، همواره جامعه‌ای است که مجموعه‌ای از شروط بنیادین در آن برآورده شوند - که البته این شروط و همچنین اولویت‌بندی آنها از فیلسوفی به فیلسوف دیگر متفاوت است - در صورتی که شهروندان، برای پرسش "چرا باید فرمان برد؟" پاسخ درخوری نیابند، و در نتیجه به ضرورت آن باور نداشته باشند، نظام حاکم بر جامعه نمی‌تواند هدایت‌گر آن به سوی "خیر" باشد. به بیان دیگر، اگر چه "قدرت، نفوذ می‌کند"، اما این بدان معنا نیست که قدرت صرف می‌تواند آدمیان را به فرمانبری وادار نماید و حتی در صورت امکان نیز، این امر کاملا موقتی خواهد بود و نمی‌تواند پاسخی مناسب برای دعوی "مشروعیت" فراهم آورد. در واقع، "اراده [اعضای جامعه] باید فرمان ببرد تا قدرت بتواند کاربرد داشته باشد" و در نتیجه، "پاسخ به پرسش «چرا باید فرمان برد؟» در مرکز نظریه قدرت جای می‌گیرد" (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۱۹).

سقراط نیز، که از جمله متفکرین شهیر تاریخ فلسفه است، ناگزیر از پاسخ‌گویی به چنین سولاتی بوده است. هرچند وی به دنبال ارائه چارچوب فلسفی مدون نیست و محور اندیشه‌ورزی خود را مسئله "نادانی" قرار می‌دهد و بر این اساس، با اعتراف ابتدایی به "جهالت" خود - تحت شعار "می‌دانم که نمی‌دانم" - راه را بر هر گونه

تقاضایی برای ارائه نظام مدون فلسفی می‌بندد، در سیره عملی خویش، در مواجهه با این پرسش‌ها، مجبور به ارائه پاسخ مناسب شده است. مسئله محاکمه سقراط به اتهاماتی چون "انکار خدایانی که توسط دولت به رسمیت شناخته شده، و ... معرفی خدا و معبودی جدید. همچنین.. به جهت فاسد کردن جوانان" (لائرتیوس، ۱۳۸۷: ۶۳) لاجرم او را در برابر پرسش "عدالت" قرار می‌دهد و وی ناچار است در دفاعیات خود در دادگاه (که در رساله "پولوژی" به ثبت رسیده است) با پاسخ به این سوال، له بی‌گناهی خویش استدلال نماید.

بررسی استدلال‌های سقراط در "پولوژی" نشان می‌دهد که وی در بی‌گناهی خویش تردیدی نداشته است و حتی عدالت را در آن می‌دانسته که مردم آتن، وی را به جهت خدماتش به شهر، در کنار پهلوانان و دلاوران - و حتی بالاتر از آنها - مورد ستایش قرار دهند. به همین جهت، وی نه تنها اتهامات را نمی‌پذیرد، بلکه تقاضا برای تخفیف در مجازات یا تبدیل حکم صادره را نیز دون شان خویش می‌یابد؛ چرا که این کار بدان معنا خواهد بود که وی گناه‌کاری خویش را پذیرفته است. در نتیجه می‌توان مدعی شد که سقراط حکم صادره علیه خویش را "عادلانہ" نمی‌داند.

اما این تنها رویه ماجرا نیست. سقراط با وجود یقین به نادرستی حکم صادره در دادگاه، در گفتگو با کریتو، هر تلاشی برای تخطی از این حکم را به شدت رد می‌کند. در ابتدا ممکن است این را تناقضی در فلسفه سقراطی بدانیم، اما با تأمل در گفتگوی کریتو، به خوبی درمی‌یابیم که رفتار به ظاهر تناقض‌آمیز سقراط ناشی از انسجام نگرشی فلسفی است که در آن، مقوله‌ای چون "التزام سیاسی" به قوانین نیز ارزشمند می‌شود و تخطی از آن می‌تواند سقراط را دچار گسست در عمل و نظر نماید. به عبارت دیگر، در حالی که سقراط "مشروعیت" نظام حاکم بر آتن را به اراده خود پذیرفته است، بلادرنگ پاسخ پرسش "چرا باید فرمان برد؟" را نیز نزد خود دارد و هر تلاشی برای تخطی از پاسخ داده شده به این سوال، به بروز رفتاری "غیرعادلانہ" از سوی وی منتهی خواهد شد - حتی اگر این رفتار، واکنشی به حکمی غیرعادلانہ باشد



که بر مبنای قوانین عادلانه صادر شده است.

به نظر می‌رسد برقراری پیوند میان "عدالت" و "التزام سیاسی" در اندیشه سقراطی مبنایی را در اختیار ما قرار می‌دهد که بر اساس آن می‌توانیم پاسخ بسیاری از پرسش‌های سیاسی را نزد سقراط بیابیم. این مقاله در پی آن است که با تحلیل محتوایی گفتگوی سقراطی "کریتو"، رابطه میان "عدالت" و "التزام سیاسی" را در نگاه سقراط مشخص نماید.

اهمیت گفتگوی "کریتو"

کریتو را یکی از گفتگوهای اولیه‌ی سقراطی دانسته‌اند.^۱ این گفتگو به شرح محاورات کریتو با سقراط، سه روز پیش از اجرای حکم اعدام وی بازمی‌گردد که در آن کریتو، با درک قریب‌الوقوع بودن مرگ دوست خویش، به شکلی اضطراب‌آلود به دنبال راه‌حلی برای رهایی سقراط از مرگ می‌گردد. اضطراب و دست‌پاچگی کریتو تا حدی است که به سقراط پیشنهاد فرار از زندان را می‌دهد، در حالیکه خود به خوبی به یاد دارد که سقراط در جریان محاکمه‌ی خویش، حتی حاضر نشده بود مجازات تبعید را به جای اعدام برای خویش درخواست نماید. اینگونه نیست که کریتو ماجرای روز محاکمه را فراموش کرده باشد، اما باز هم نمی‌تواند از راه‌حل‌های معمولی که برای رهایی از مرگ می‌شناسد، راه‌گزینی بیابد: او می‌خواهد سقراط زنده بماند، به هر قیمتی که باشد. از این‌رو، کریتو همزمان نماینده‌ی دو جریان مخالف به شمار می‌رود. وی از یک‌سو نماینده‌ی کسانی است که می‌دانند حکم صادر شده برای سقراط ناعادلانه است و باید وی را از اجرای حکم رهایی داد؛ و از سوی دیگر عملاً نماینده‌ی جامعه‌ای است که برای رسیدن به مقصود خویش دست‌یازیدن به هر کاری را صواب می‌شمرد، یعنی همان جامعه‌ای که سقراط را به صرف زیر سوال بردن اسطوره‌های

۱. برای اطلاع بیشتر به مقالات زیر رجوع کنید:

Philip (1998); Chrou (1998)

فکری آن محکوم می‌داند. سقراط در این گفتگو بیشتر به زبان مخاطب خود سخن می‌گوید و کمتر از روش معروف "النخوس" خویش استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد این امر ناشی از آن است که سقراط در اینجا بیش از آنکه به دنبال تعقیب سیره‌ی معمول خویش (یعنی نشان دادن نادانی افراد به خود آنها) باشد، به دنبال سخن گفتن با جامعه‌ای است که وی را مورد طرد و طعن قرار داده است. در واقع، کریتو را باید در کنار "پولوژی" قرار داد. یعنی در حالیکه آپولوژی، روایت‌گر دفاعیه‌ی تقریباً حقوقی سقراط در مقابل اتهامات مستقیمی است که از جانب ملتوس، آیتوس و لیکون (به نمایندگی از سه صنف پیشه‌وران، سیاست‌مداران و سخنوران) به وی وارد شده است؛ کریتو، بیانیه‌ی دفاعی-سیاسی سقراط در مقابل اتهامات عمومی‌ای است که سال‌ها وی را در پولیس آتن رنجانده است. اتهاماتی که سابقه‌ی آنها به بیش از دو دهه پیش از آن برمی‌گردد، اما از آنجا که هرگز بیان مستقیمی نیافته است، چون زخمی نهان، جان سقراط را می‌آزارد. "کریتو" شهادی بر دعوی نهایی سقراط در دفاعیه‌اش در دادگاه است؛ آنجا که به پیش‌گویی تاریخی دست می‌زند و به آتینان وعده می‌دهد که به زودی عیب‌جویان به بهانه‌ی حکم صادر شده علیه سقراط بر آنها گستاخ خواهند شد و آنها را به خاطر کشتن "مرد دانایی چون سقراط" مورد سرزنش قرار خواهند داد (آپولوژی: ۳۷). "کریتو" نشان می‌دهد که سقراط هرگز در عمل اهل تخطی از قوانین پولیس نبوده است و آنان که با شتاب و ناشکیبایی در روز محاکمه رای به اعدام سقراط داده‌اند بیش از آنکه از قانون‌شکنی وی در هراس باشند، از او به خاطر عدم رعایت رسوم ناشایست، اما مالوف محاکمات ناراضی بودند. چنان که سقراط نیز به طعنه، دلیل صدور چنین حکمی برای خود را چنین بیان می‌کند:

من از بی‌شرمی و گستاخی و گفتن سخنانی که شما خواهان شنیدن آن بودید ناتوان بودم و نمی‌توانستم لابه و زاری کنم و سخنانی به زبان آورم که شما به شنیدن آن از دیگران خو گرفته‌اید و من در خور شان خود نمی‌شمرم. نه هنگام دفاع از

خود آماده بودم برای گریز از خطر به کاری پست تن در دهم و
نه اکنون از آنچه کرده و گفته‌ام پشیمانم (آپولوژی: ۳۸).

کریتو، مانفیست سیاسی سقراط است. او در این گفتگو با متذکر شدن عشق بی‌پایان خویش به وطن (آتن)، بیان می‌دارد که حاضر نیست به هر قیمتی و در هر جایی به ادامه زندگی پردازد و در عین حال، با رفتار خود، قوانین، و در نتیجه جامعه و کلیت دولت آتن را پایمال سازد. او در عین حال که همواره در طلب دست‌یابی به زندگی نیک است، بی‌ثبات کردن نظام جامعه و رفتار خودسرانه را نیز جایز نمی‌شمرد و با استقبال از مرگی که با وجود ناعادلانه بودن، مبتنی بر قوانینی است که در کلیت خود عادلانه هستند، التزام سیاسی خود را به اصلاح اجتماعی و پذیرش اصول انضباطی جامعه یادآور می‌شود.



کریتو، مخاطب غیر فلسفی

کریتو از جمله دوستان سقراط است. نام وی در چهار گفتگوی سقراطی ذکر شده است. این چهار گفتگو عبارتند از: آپولوژی، کریتو، فایدو و اوتییدموس. در آپولوژی نام او به عنوان پدر کریتوبولوس (آپولوژی: ۳۳) و همچنین به عنوان یکی از کسانی که تامین هزینه‌ی تبدیل مجازات سقراط به جریمه نقدی را بر عهده می‌گیرند (آپولوژی: ۳۸) ذکر شده است.

موثرترین حضور کریتو در گفتگوهای سقراطی مربوط است به رساله‌ی کریتو، جایی که وی به عنوان تنها مخاطب سقراط ذکر می‌شود و در واقع این اوست که با ارائه‌ی پیشنهاد فرار از زندان به سقراط زمینه را برای گفتگو فراهم می‌آورد. در آپولوژی نمی‌توان درباره‌ی شخصیت کریتو بحثی ارائه داد، زیرا تنها نامی از وی به میان آمده است. اما بر اساس همان نیز می‌توان مدعی شد که وی از دوستان و دوستاناران سقراط بوده است، تا جایی که حاضر است بخشی از مال خود را برای رهایی دوست خویش از مجازات فدا کند و از سوی دیگر فرزند خویش را نیز به شاگردی نزد سقراط گمارده است و از این بابت نه تنها ناراضی نیست، بلکه چنان مطمئن است که سقراط از وی به عنوان شاهی برای رد دعوی فاسد ساختن جوانان شهر آتن یاد می‌کند.

در کریتو، وی به مثابه شخصی تصویر می‌شود که بیش از آنکه اهل فلسفیدن باشد، فردی عادی است. گویا وی از جمله‌ی همان کسانی است که سقراط در آپولوژی به عنوان کسانی ذکر می‌کند که با آنکه نمی‌دانند تصور می‌کنند که می‌دانند (آپولوژی: ۲۴). وی به نزد سقراط می‌آید تا پیشنهاد خود برای فرار را در میان بگذارد، اما او به دنبال مباحثه‌ی فلسفی با سقراط به اینجا نیامده است. او از سقراط می‌خواهد صرفاً حرف او را بپذیرد و برای رهایی خویش از زندان بکوشد. اما هنگامی که سقراط بحث درباره‌ی درستی یا نادرستی پیشنهاد وی را آغاز می‌کند، تبدیل به عنصر منفعلی در گفتگو می‌شود که تنها منتظر است سقراط به نتیجه‌ی منطقی بحث خود برسد. وی



سقراط را دوست دارد، اما از سوی دیگر از ننگی که با مرگ سقراط برای او به بار خواهد آمد هراسان تر است. وی تاب طعنه‌های مردم را پس از مرگ سقراط، مبنی بر اینکه کریتو حاضر نشد برای رهایی دوست خود از مرگ، از دارایی خویش بگذرد، ندارد و بر همین اساس سراسیمه از سقراط می‌خواهد جان خود را نجات دهد، به هر قیمتی که باشد.

اما چگونگی ذکر نام کریتو در رساله‌ی *فایدو* اطلاعات گسترده‌تری را از شخصیت وی به دست می‌دهد. نخستین بار در *فایدو* جایی از وی سخن به میان می‌آید که سقراط از او درخواست می‌کند همسرش کسانتپ را به خانه برد (فایدو: ۶۰). پیش از آن نیز، هنگامی که فایدو نام حاضران در جلسه را برای اکرکراتس برمی‌شمارد، از وی به عنوان پدر کریتوبولوس نام می‌برد (فایدو: ۵۹). پس از آنکه کریتو هدایت همسر سقراط به خانه را بر عهده می‌گیرد، گفتگوی فلسفی حلقه‌ی دوستان سقراط آغاز می‌شود. در این گفتگو، کریتو جایی ندارد و تنها هنگامی که سقراط می‌خواهد نظرات خود درباره‌ی نحوه‌ی زندگی پس از مرگ را بیان کند، به کریتو اشاره می‌کند که "گویا.. مطلبی دیگر دارد که مدتی است می‌خواهد بیان کند" (فایدو: ۶۳). اما آنچه کریتو به دنبال بیان آن است نه نکته‌ای فلسفی در باب بحث که بیان اندرز زندان‌بان برای سقراط است:

زندان‌بان که باید زهر را آماده کند چندی است به من اصرار می‌ورزد تا ترا آگاه کنم که امروز نباید سخن بسیار بگویی زیرا سخن گفتن تن آدمی را گرم می‌کند و زهری که باید بنوشی در تن گرم دیر اثر می‌بخشد (همان).

پس از آن، کریتو دوباره از صحنه‌ی گفتگوهای فلسفی در *فایدو* حذف می‌شود و تنها پس از پایان مباحث فلسفی است که دوباره نام کریتو به زبان می‌آید. او از سقراط می‌خواهد اگر سفارشی درباره‌ی فرزندانش دارد بیان کند و سپس از سقراط درباره‌ی چگونگی تدفین وی می‌پرسد (فایدو: ۱۱۵). گویی او از بحثی که در گرفته است هیچ

حاصلی ندروده است. او یار سقراط در هنگام آخرین وداع وی با خانواده است. علاوه بر این مسئول تهیه جام شوکران نیز می‌باشد و در نهایت نیز از سوی سقراط برای قربانی یک خروس نزد آسکلیپوس مامور می‌شود (فایدو: ۱۱۸-۱۱۶).

تنها جایی که میان کریتو و فلسفه ارتباطی برقرار می‌شود در گفتگوی اوتیدموس است. او از اینکه در سراسر عمر خویش به دنبال فراهم آوردن پول و خانواده برای فرزندان خویش بوده است و در این میان از آموزش آنها غفلت ورزیده است، نادم و پشیمان است و از این رو به دنبال آن است که پسر خویش، کریتوبولوس را به سوی تعلیم و تربیت فلسفی هدایت نماید (اوتیدموس: ۳۰۴). اما نکته‌ای که سقراط در معرفی کلاس‌های اوتیدموس و یا دیونوسیدوروس به کریتو بیان می‌کند، نشان‌گر عمق توجه کریتو به مسائل مالی است. او یادآور می‌شود که ویژگی کلاس‌های این دو آن است که "به هیچ وجه مانع از تلاش فرد برای کسب پول نمی‌شوند" (اوتیدموس: ۳۰۴).

در واقع، کریتو را نباید از جمله‌ی حلقه‌ی شاگردان و همسخنان فلسفی سقراط به حساب آورد. او صرفاً دوستی دیرینه است که سقراط را به فرزانگی می‌ستاید. اما خود از جمله‌ی توده‌ی مردمی است که سقراط در گفتگوهای خویش به دنبال نشان دادن نادانی‌هایشان به آنها بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روایت تاریخی، بیان فلسفی

کریتو از دوستان سقراط است، اما نه از دوستان فلسفی او. وی که در ماجرای محاکمه تلاش خود را برای رهایی سقراط از مجازات و تبدیل آن به جزای نقدی به کار بسته بود (آپولوژی: ۳۸)، احتمالاً به صدور حکم سنگینی چون اعدام برای دوست خویش باور نداشت و پس از صدور حکم نیز به تاخیر در اجرای آن دلبسته بود. وی از کسانی است که در زندان (که سقراط تا زمان فرا رسیدن زمان اجرای حکم در آن به سر می‌برد) مستمراً به ملاقات فیلسوف در بند می‌شتافته است. اما هنگامی که از بازگشت کشتی‌ای که با بازگشت آن به آتن، امکان اجرای حکم اعدام سقراط فراهم می‌شود، باخبر شد، دچار اضطراب و دلواپسی می‌گردد. او اینک با واقعیتِ قریب‌الوقوعی به نام مرگ سقراط روبرو است که از چند جهت بر وی گران است. از یک سو، او از دوست خوبی چون سقراط محروم می‌گردد و از سوی دیگر در مقابل این اتهام قرار می‌گیرد که برای رهایی دوست خویش از مرگ حاضر نشده است از مال خویش بگذرد که ننگی بالاتر از آن برای وی متصور نیست که وی را به چنین تهمتی آلوده سازند. علاوه بر اینها به نظر می‌رسد کریتو دغدغه‌ی دیگری نیز دارد که در اینجا بدان اشاره نمی‌کند و آن از دست دادن استادِ فیلسوفی است که فرزند خویش را برای تربیت به محفل او فرستاده بود. کریتوبولس فرزند کریتو است که از جمله شاگردان سقراط به شمار می‌رود. سقراط خود نیز به اعتماد و اطمینان کریتو نسبت به تعالیم خویش آگاه است و در جریان دفاعیه‌ی خود از کریتو به عنوان یکی از پدران که حاضرند له سقراط و علیه ادعای ملتوس (که سقراط را متهم به فاسد ساختن جوانان آتنی می‌کند) شهادت دهند، نام می‌برد (آپولوژی: ۳۳). اگرچه کریتو، چنان که در گفتگوی اویتیدموس شاهد آن هستیم، از سقراط درباره‌ی فرستادن فرزند خویش به محفل آموزش فلسفی اویتیدموس یا دیونیسودوروس پرسش می‌کند (اویتیدموس: ۳۰۴)، به نظر می‌رسد، در نهایت ترجیح می‌دهد فرزند خویش را از جمله شاگردان دوست دیرینش، سقراط، ببیند و اکنون از دست دادن مردی که می‌تواند کریتو را از بابت تعلیم و تربیت فرزند خویش



مطمئن سازد، دغدغه‌ی مهم دیگری برای وی می‌باشد.

به هر شکل، چنان که از ماجرا برمی‌آید، کریتو چنان از خبر بازگشت کشتی به آتن سراسیمه است که پیش از وقت معمول به ملاقات سقراط در زندان می‌آید تا راه‌حلی را که برای رهایی از بلای در پیش اندیشیده است، با وی در میان بگذارد. اما در اینجا مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن اختلاف برداشت دو دوست از اجرای حکم است. کریتو مرگ را مصیبتی می‌داند که "شکیبایی و آرامی خاطر" سقراط در برابر آن برای وی مایه‌ی شگفتی است (کریتو: ۴۳)، این در حالیست که همان‌گونه که سقراط در دفاعیه‌ی خود اشاره کرده بود، مرگ نزد وی، هر صورتی که داشته باشد، امری مصیبت‌بار نیست. سقراط با اشاره به نیروی دایمونی که همواره وی را از خطاها مطلع می‌کرد و بر حذر می‌داشت و در عین حال در روز محاکمه هرگز وی را از گفته‌های خویش منع نکرد، نتیجه می‌گیرد که "علت آن جز این نمی‌تواند باشد که آنچه امروز برای من پیش آمد، نیک است و بیشتر مردمان که مرگ را مصیبت می‌شمارند، بی‌گمان در اشتباهند" (آپولوژی: ۴۰). در واقع از نظر سقراط، مرگ از دو حالت خارج نیست؛ یا خوابی بی‌رویا است که هرگز آشفته نمی‌گردد، "پس باید مرگ را نعمتی بزرگ بشماریم" (همان) و یا انتقال به جهانی دیگر است که در آن نه تنها از قضاوت ناعادلانه‌ی این جهانی خبری نیست، بلکه امکان همنشینی با بزرگانی چون اورفئوس، موزایوس، هزیود و هومر را برای انسان فراهم می‌آورد و در این صورت، به بیان خود سقراط، "اگر مرگ این باشد، به خدا سوگند من آماده‌ام بارها بمیرم" (آپولوژی: ۴۱). این اختلاف رای دو دوست، از آغاز گفتگو، سایه‌ی خویش را بر محاوره می‌گسترده. یعنی در حالیکه کریتو با شنیدن خبر رسیدن کشتی در آشفتگی شده و به دنبال آن است که بار دیگر سقراط را به تلاش برای رهایی خویش ترغیب نماید، سقراط به ماجرا نگاه دیگری دارد و با بیان خوابی که دیده است (و در آن زنی زیبا با جامه‌ای سپید به وی وعده‌ی رسیدن به ساحل پس از سه روز را می‌دهد) (کریتو: ۴۴)، نشان می‌دهد که به راستی مرگ در پیش را رهایی واقعی خویش می‌داند و نه

تلاش برای فرار از مرگ را.

با این حال، کریتو نمی‌تواند هراس خود از مرگ را (که آن را "مصیبت" می‌داند) کنار بگذارد و با وجود مشاهده‌ی این اختلاف عظیم در دیدگاه، باز بر پیشنهاد خود برای فرار سقراط از زندان پای می‌فشارد. نخستین واکنش سقراط به کریتو، سقراطی است. وی در پاسخ دغدغه‌ی کریتو درباره‌ی عقیده‌ی توده‌ی مردم، به وی گوشزد می‌کند که نظرات توده از درجه‌ی اهمیتی برخوردار نیست: "کاش توده‌ی مردم می‌توانستند کسی را به بدی بزرگی دچار کنند، چه در آن صورت بر نیکی بزرگ هم توانایی داشتند. ولی نه بر این قادرند و نه بر آن. زیرا نه کسی را دانا می‌تواند کرد و نه نادان" (کریتو: ۴۴). اما کریتو از ادامه‌ی گفتگو به این شکل مانع می‌شود و همچنان مصرانه بر دغدغه‌های پیشینی خویش پای می‌فشارد. یعنی در حالیکه سقراط به وی یادآور می‌شود که افراد نیک از چرایی این ماجرا باخبر خواهند شد و از آنجا که آنها رای به برائت سقراط خواهند داد، وی ابایی از آنچه بر وی خواهد گذشت ندارد؛ کریتو همچنان به دنبال دلایلی معمول برای احتراز سقراط از فرار می‌گردد. وی می‌اندیشد ممکن است سقراط برای پرهیز از صدمه‌رساندن به دوستان خویش از این کار ابا دارد، یا شاید به چگونگی فراهم آوردن منابع مالی کار می‌اندیشد و یا چنان که در دادگاه نیز بیان کرده بود- پس از آتن نمی‌داند به کجا رود و چه کاری در پیش گیرد و این همه در حالیست که کریتو برای تمام این موارد چاره‌اندیشیده است. در نگاه وی، پرداخت اندکی رشوه به فتنه‌گران در شهر و یا تامین هزینه‌ی ناچیز فرار سقراط، دو دغدغه‌ی نخستین را برطرف خواهد ساخت و از سوی دیگر کریتو دوستانی در "تسالی" دارد که آنها با آغوش باز از سقراط استقبال خواهند نمود (کریتو: ۴۴-۴۵). پس، بنا به معیارهای کریتو، بهانه‌ای برای ماندن در زندان و نوشیدن جام شوکران باقی نمی‌ماند.





اگرچه سقراط پیش از این، در جریان محاکمه، پاسخ‌های سقراطی خود را داده است و با این وجود، دغدغه‌های کریتو هنوز بر جای مانده است. این امر نشان‌گر آن است که در پاسخ‌گویی باید از دری دیگر وارد شد. سقراط کریتو را به خوبی می‌شناسد و می‌داند که او نماینده‌ی جماعتی است که با وجود علاقه‌مندی به فلسفه و با وجود داشتن اعتماد قلبی به سقراط - نمی‌توانند بپذیرند که با مباحث فلسفی می‌توان امور دنیای واقع را سامان داد. به همین لحاظ است که کریتو پس از شنیدن روایت رویای سقراط مبنی بر رسیدن به ساحل فثیا در سه روز، نخست ابراز شگفتی می‌نماید و پس از آنکه سقراط بر روشن بودن معنای این خواب تاکید می‌کند، مجبور به پذیرفتن کلام او می‌شود، اما به گونه‌ای طنزآلود. او می‌پذیرد که معنای خواب مشخص است و از سوی دیگر با خطاب کردن سقراط به نام مرد دایمونی^۱، بر اعتماد خود به سخنان سقراط تاکید می‌کند، اما در نهایت نمی‌تواند راه‌حلی غیر از آنچه در این سراسیمگی بدان دست یافته است را بپذیرد. از این‌رو، دقیقاً در ادامه‌ی همین کلام، از سقراط می‌خواهد به نصایح او گوش فرا دهد و در رهایی خود از زندان بکوشد (کریتو: ۴۴). وایس در تحلیل شخصیت کریتو به نکته‌ی جالبی اشاره می‌کند. او می‌گوید:

کریتو یقیناً دوست سقراط است، دوستی وفادار و دوستدار. او به بهترین وجه، و شاید تنها وجهی که می‌داند، دوست سقراط است: او هر خطری را به جان می‌خرد تا زندگی دوست خود را نجات دهد. اگرچه وفاداری او به سقراط حد و مرزی نمی‌شناسد، در جای مناسب خویش قرار نگرفته است: کریتو دوست جسم سقراط است و نه روح سقراط. و یقیناً او دوستدار فلسفه نیز نیست. برای ما جای این پرسش هست که اگر کریتو - در حالیکه نسبت دوستی با سقراط نمی‌داشت - عضو هیات

قضاتی می‌بود که به محاکمه‌ی سقراط دست یازیدند، چگونه
رای می‌داد؟ (Weiss, 1998: 56).

چنان که مشاهده می‌شود اینک فرصت مناسبی برای سقراط است که با بیان نظرات
خود به زبان کریتو، در عمل پاسخ‌های خود را به اتهاماتی که در میان مردم آتن
درباره‌ی او رواج دارد بیان نماید. چنان که آلن اشاره می‌کند مسئله‌ای که بیش از پیش
مردم آتن را به محاکمه و محکوم ساختن سقراط متمایل می‌سازد تجربه‌ی مخاطراتی
است که به تازگی از آنها رهایی یافته‌اند. مخاطراتی چون جنگ‌های پلوپونزی و
همچنین حاکمیت سی‌تن جبار که مردم را دچار هراس از هر خطر جدیدی می‌نمود.
پرسش‌های سقراطی برای آنها یادآور امکان از بین رفتن ثبات شهر و زیر سوال رفتن
نهادهای آن و در نتیجه بازگشت تجربیات دهشتناک پیشین بود. از این‌رو برای آنها
اطمینان‌بخش‌تر آن بود که با هر خطر احتمالی، به نحوی قاطع برخورد کنند تا بتوانند
نهادهای اجتماعی خویش را از خطر سقوط و اعوجاج برهانند. آلن، قیاس منطقی‌ای
که به محکومیت سقراط انجامید را چنین خلاصه می‌کند:

بی‌ایمانی، امنیت شهر را تهدید می‌کند؛

سقراط امنیت شهر را تهدید می‌کند؛

پس سقراط بی‌ایمان است (Allen, :11).

چنان که دیده می‌شود راهی که سقراط باید برای تبریته‌ی خویش در نگاه این
جماعت طی کند، نشان دادن این واقعیت است که وی هرگز به دنبال زیر سوال بردن
نهادهای شهری و در نتیجه تهدید امنیت پولیس نیست. او که در آپولوژی، در مقابل
قانون ترجیح داد که حقیقت را منطبق با عدالت بیان دارد، اینک نیز در هنگام گفتگو از
نحوه‌ی مواجهه با حکم قانون باید همان راه را طی کند تا نشان دهد که گرچه تعبیر
ناعادلانه‌ی قضات از قانون، وی را به سرنوشتی چنین دچار ساخته است، این مانع از آن
نیست که ما همواره در مواجهه با قانون، عدالت را سرمشق کلیدی خویش قرار دهیم.
مسئله در اینجا آن است که سقراط در آپولوژی با نپذیرفتن ارائه‌ی پیشنهاد حکمی



جایگزین برای خود (مانند تبعید)، عدالت را در حق خویش روا داشته است و به جای آنکه به نیت حفظ جان خویش، در عمل گناه کار بودن خویش را بپذیرد، به آنتیان پیشنهاد می‌کند که "اگر می‌خواهید خدمات مرا در نظر بیاورید و با من به عدالت رفتار کنید، باید به من پاداش دهید، پاداشی که مرا خشنود کند!.. به نظر من هیچ پاداشی .. بهترین از این نیست که .. [مرا] در پریتانه‌ئون نگاهداری کنید. زیرا .. [من] به این پاداش سزاوارتر از کسانی .. [هستم] که از مسابقه‌ی اسب‌دوانی یا ارابه‌رانی پیروز در می‌آیند: آن پهلوانان برای شما خشنودی گذران را فراهم می‌کنند در حالی که من می‌کوشم شما را به سعادت راستین برسانم" (آپولوژی: ۳۶). اما در کریتو، مسئله برای سقراط از جنس دیگری خواهد بود. پرسش او این است: "[آیا] بیرون رفتن من از زندان بی‌اجازه‌ی آنتیان، با عدل مطابق است یا با ظلم؟" (کریتو: ۴۸).

سقراط در آغاز کلام خویش به کریتو یادآوری می‌کند که حاضر نیست به خاطر قرار گرفتن در موقعیت خطیر مرگ، روش زندگی خویش را که "همواره پیروی از عقیده‌ای بوده است که پس از پژوهش کافی برتری آن بر دیگر عقاید آشکار شود" (کریتو: ۴۶) کنار بگذارد. بر این اساس وی گفتگوی خویش را از جستجو برای یافتن کسی که سخنانش را باید مورد توجه قرار داد آغاز می‌کند. آن فرد قطعاً توده‌ی مردم نیست، بلکه کسی است که امور را نیک بشناسد و در اینجا نیز که مسئله، مسئله‌ی عدالت و ظلم است، باید به نظر "آن یک تن که نیک و بد و عدل و ظلم را می‌شناسد" رجوع نمود. چرا که زندگی تنها در صورتی ارزشمند است که نیک باشد و زندگی نیک نیز آن زندگی است که "با نیکی و زیبایی و عدالت‌قرین باشد" (کریتو: ۴۸). سقراط تا کنون به دغدغه‌ی نخستین کریتو پاسخ داده است، یعنی دغدغه‌ی او برای زنده ماندن جسم سقراط به هر قیمتی. اما از سوی دیگر باید به این مسئله پردازد که در موقعیت حاضر پذیرش مرگ بیشتر با عدالت و نیکی سازگار است یا فرار از حکم دادگاه و ادامه‌ی حیات در جایی دیگر؟

کریتو، در اینجا اندکی دچار یاس می‌شود و به نظر می‌رسد شکست خویش در



ترغیب سقراط به فرار را دریافته است. به نظر می‌رسد چندان درست نخواهد بود اگر کریتو را فرد ابلهی بدانیم که در کی از سخنان سقراط ندارد. برعکس، او به روشنی می‌تواند مقصود سقراط از بیان گفته‌هایش را دریابد و از همین رو نیز در آغاز گفتگو به جای آنکه به استدلال برای ترغیب سقراط به پذیرش راه فرار روی آورد، او را از باب دوستی و محبت خطاب قرار می‌دهد و در این راه حتی از پرخاش به سقراط نیز ابایی ندارد. او به صراحت به سقراط می‌گوید که از رفتار وی "شرم" دارد و به او یادآور می‌شود که پذیرش این حکم نه تنهایی به بدبختی‌هایی چون از دست دادن یک دوست خوب منجر می‌شود، علاوه بر این برای کریتو و دیگر دوستان سقراط مایه‌ی "ننگ" است. در واقع، او تلاش می‌کند به شکلی آگاهانه از در مسئولیت‌های سقراط در قبال دوستان خویش وارد شود، شاید در این راه بتواند سقراط را به فرار قانع سازد. او از مایه‌های سخنوری نیز بی‌بهره نیست و هنگامی که با تحریک عواطف سقراط بر اساس متذکر شدن مسئولیت‌های وی در قبال تربیت فرزندانش و همچنین در قبال نام نیک دوستان، خود را به مقصود نزدیک می‌یابد، حتی سقراط را از اندیشیدن نیز برحذر می‌دارد و با بهانه قرار دادن وقت اندک، وی را به پذیرش راه فرار ترغیب می‌کند:

سقراط کاری بکن که این ماجرا برای ما و تو گذشته از بدبختی، مایه ننگ نشود. نیک بیندیش. بلکه دیگر وقتی برای اندیشیدن نمانده است و تنها یک راه باقی است. اگر شب آینده کاری نکنیم وقت خواهد گذشت و فرصتی نخواهد ماند. پس آنچه گفتم بپذیر و دیگر سخنی به میان میاور (کریتو: ۴۶).

اما وی هنگامی که ترفند خود در قبال سقراط را کارگر نمی‌یابد، شکست خود در مقابل قوه‌ی استدلال سقراطی را از پیش می‌پذیرد و هنگامی که سقراط بر اساس نکاتی که مطرح می‌کند در نهایت به این نتیجه می‌رسد که "عدالت" بر نفس "زندگی" ارجحیت دارد، کریتو ترجیح می‌دهد خود را از گفتگو با سقراط کنار بکشد. او به صراحت به سقراط می‌گوید: "سقراط، گمان می‌کنم حق به جانب توست. پس بیندیش

و بگو چه باید کرد؟" (کریتو: ۴۸). اگرچه سقراط وی را به "با هم اندیشیدن" می‌خواند و وی نیز در ظاهر با سقراط همراه می‌شود؛ کریتو از این پس در محاوره تنها نقش منفعلی را بر عهده دارد و در واقع می‌توان مدعی شد در اینجا نقطه عطفی در گفتگو حادث می‌شود. یعنی مخاطب سقراط از دوست (کریتو) به جامعه‌ی آتن تغییر می‌یابد و وی با بیان پایبندی خویش به قوانین پولیس، در واقع جماعتی را که او را به برهم زدن ثبات و امنیت شهر متهم می‌نمودند، تخطئه می‌کند.





عدالت‌ورزی در برابر قوانین

سقراط از پلیدی‌ها سخن آغاز می‌کند. وی نخست به لزوم پرهیز از ظلم می‌پردازد و سپس بدی کردن در ازای بدی را نیز از عدالت به دور می‌داند. بر این اساس بدی و ظلم فرقی با یکدیگر ندارند و باید از هر دوی آنها پرهیز نمود. اما سقراط در همین جا به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند و اولین طعن را به مردم آتن می‌زند: "می‌دانم که پیروان این اصول بسیار اندکند و در آینده نیز اندک خواهند بود" (کریتو: ۴۹). اما این پایه و اساسی است که سقراط تنها بر مبنای آن می‌تواند با کسی همدل و همکار گردد (همان) و به نظر وی مهم‌ترین جایی که ظلم و بدی در آن خطرناک است، همانا در برابر قانون و پولیس است. فرار از زندان، تنها یک عمل فردی نیست. تبعات اجتماعی آن بسیار هنگفت است. فرار از زندان، بدی و ظلم در حق قوانین است. زیرا سقراط در صورت اقدام به تخطی از حکم صادرشده برای وی - هرچند غیر عادلانه باشد - "به اندازه‌ی توانایی خود.. قوانین.. و در نتیجه تمام دولت آتن را" پایمال می‌سازد (کریتو: ۵۰)'.^۱

سقراط نسبت خود با قوانین آتن را نسبت بنده با خواجه و یا فرزند با پدر می‌نامد و معتقد است همان‌گونه که نسبت بنده با خواجه و فرزند با پدر از جهت حقوق برابر نیست، وی نیز حق سرکشی در مقابل قوانین را ندارد:

.. گمان می‌کنی ما [قوانین] و تو [سقراط] از حیث حقوق
برابریم و هرچه ما با تو کنیم، تو نیز حق داری با ما همان کنی؟
یا معتقدی با پدر یا خواجه‌ی خود، اگر خواجه‌ای داشته باشی،
از حیث حقوق برابر نیستی و اگر آنان با تو بد کردند یا ناسزایی

۱ نکته‌ای که سقراط در اینجا بدان می‌پردازد، در طول دهه ۱۹۶۰، در مدار توجه جنبش‌های نافرمانی مدنی بوده است. طرفداران جنبش نافرمانی مدنی، در حالیکه به آپولوژی به عنوان مانفیست پرهیز از پذیرش حکم ظالمانه می‌نگرند، کریتو را نیز نماد فرمانبرداری در مقابل قانون جاری و پرهیز از قانون‌شکنی می‌شناسند (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: Euben, 1978).

گفتند یا ترا زدند حق نداری به آنان بد کنی یا ناسزا بگویی یا
آنان را بزنی ولی در برابر وطن و قوانین همه‌ی این حقوق را دارا
هستی و اگر ما کشتن تو را روا داریم، تو نیز حق داری در تباهی
ما بکوشی؟ (کری‌تو: ۵۱-۵۰).

در اینجا اشاره مجدد به تفاوت‌های مبنایی سقراط و کری‌تو خالی از لطف نیست.
سقراط علاوه بر قوانین اجتماعی درون پولیس، فردی مذهبی است که به قانون الهی نیز
اعتقاد دارد. قانونی که بنا به باور وی "اجازه نمی‌دهد که بدان به خوبان زیان
رسانند" (آپولوژی: ۳۰). این در حالیست که کری‌تو که گویا به این قانون باور ندارد،
نگران آن است که توده‌ی مردم با رای نادرست خویش، "مرگ" را - که مصیبتی
بزرگ است - بر فردی بی‌گناه تحمیل کنند (کری‌تو: ۴۴). به باور سقراط، ممکن است
حکم قانون آنتی بر خلاف میل وی باشد، اما حکم قانون بزرگ‌تر و جهان شمول‌تر،
مانع از آن است که به وی از جانب "بدان" آسیبی رسد. پس اگر حکم اعدام درباره‌ی
او اجرا شود نیز وی "آسیبی" نخواهد دید، هر چند شاید جسم او از ادامه‌ی حیات
بازماند. اما دقیقاً بر مبنای همین قانون، سقراط حق ندارد قوانین پولیس آنتی را زیر پا
بگذارد. زیرا نزد خداوند، "وطن" از پدر و مادر و از همه‌ی نیاکان بسی مقدس‌تر است
و در حالیکه سرپیچی از فرمان پدر و مادر گناه است، سرپیچی از فرمان "وطن" گناهی
بس بزرگ‌تر می‌باشد. بر این اساس،

اگر وطن بر تو خشم گیرد باید او را محترم‌تر از پدر و مادر
بداری و در برابر آن سر فرود آوری و با بردباری بکوشی تا او
را آرام سازی و اگر از این کار ناتوان بودی باید به حکم او تن
در دهی.. یا با کمال آرامی و از راه استدلال بر او مبرهن سازی
که آنچه می‌خواهد و می‌گوید مطابق حق نیست (کری‌تو: ۵۱).

سقراط با این استدلال‌ات به مردم آتن یادآور می‌شود که حتی در صورتی که وی
را بتوان به درستی به دنبال ایجاد تغییر در نهادهای شهر دانست، نباید فراموش کرد که

تلاش وی صرفاً در چارچوب قوانین شهری و نوعی تلاش برای ایجاد "اصلاح" در ساختار است و از این رو اتهام تلاش برای برهم زدن نظم و امنیت شهری به سقراط بی اعتبار است. او همچنین متذکر می شود که آنقدر دلبسته ی آتن و قوانین او بوده است که جز یک بار برای جشن و دیگر مواردی که قصد میدان جنگ را داشته است، هرگز از این شهر بیرون نرفته است. از این رو خود را نسبت به دیگران متعهدتر به قوانین می داند و حتی اگر هم دلبستگی وی به شهر آنقدر نبوده است که او بتواند آن را ترک گوید، این امکان برای وی فراهم بود که با استفاده از راه حل های قانونی و در روز محاکمه، همین کار را صورت دهد (کریتو: ۵۲). اما انجام چنین کاری، اکنون و به شکل غیرقانونی، جز کینه توزی نسبت به قوانین و در نتیجه جامعه ی آتنی نمی تواند تعبیر شود. تعبیری که شاهی بر دعوی ملتوس و دیگران علیه سقراط خواهد بود.

پاسخی برای یک "دوست"

اما ماجرا برای سقراط به همین جا ختم نمی شود. او به یاد دارد که دوست دیرینش، با وجود تمام این حرف ها همچنان دلبسته ی رهایی وی از زندان است. کریتو را چگونه باید راضی نمود؟ با کریتو باید بر اساس منطق خودش گفتگو نمود. او دغدغه ی ادامه ی حیات سقراط را بیش از هر چیز دیگر دارد و باید به او نشان داد که این دغدغه نیز جوانبی دارد که نباید از نظر دور نگاه داشت. گریختن سقراط از آتن به معنای پناه بردن او به شهری دیگر است. اگر به شهرهایی بگریزد که در آنجا قانون حکم فرما است، کسی وی را خوشامد نخواهد گفت و همگان وی را به عنوان فردی قانون شکن و در نتیجه فاسد کننده ی جوانان خواهند شناخت و بر این اساس از وی بیزاری خواهند جست. از سوی دیگر اگر به توصیه کریتو گوش بسپارد و به تسالی برود که "در آنجا بی نظمی و قانون شکنی رایج تر از هر جاست" (کریتو: ۵۳)، ممکن است مدتی را نزد دوستان کریتو بتواند به عزت و احترام بگذراند، اما دیری نخواهد گذشت که چنان وی را مورد بی حرمتی قرار خواهند داد که "ناچار خواهی شد در برابر هر کس و ناکس



چهره بر خاک بسایی و کاری نکنی جز آنکه بخوری و بنوشی چنانکه به مهمانی رفته‌ای" (کریتو: ۵۴). اما کریتو خود به خوبی می‌داند که سقراط نمی‌تواند چنین رویه‌ای را در زندگی پیش گیرد، چرا که اگر طالب چنین عافیتی بود، بسی بهتر از آن را در شهر خود، آتن، می‌توانست بدست آورد. از سوی دیگر، بهانه‌ی فرزندان نیز نمی‌تواند سقراط را مشوش خاطر سازد. در صورتی که بگریزد و فرزندان را نیز به همراه خود برد، از اصول اساسی خود - که پیش از این متذکر شده است از آنها عقب‌نشینی نخواهد کرد - عدول خواهد کرد و در حالیکه وطن مقدس‌ترین چیزها است، به آنها رسم بیگانگی از وطن را خواهد آموخت. اگر هم فرزندان را با خود نبرد، چه فرق می‌کند که او زنده در شهری دیگر باشد یا از این دنیا رخت بر بسته باشد؟ به هر حال، دوستان او، فرزندان او، بهترین نحو سرپرستی خواهند کرد. دوستانی که در میان آنها، کریتو چهره‌ی شاخص است. پس برای سقراط از جمیع جهات بهتر آن است که قانون‌شکنی نکند و اگر چه از نحوه‌ی اجرای قانون از سوی آدمیان ستم دیده است، فراموش نکند که قانون‌شکنی همانا ظلم در حق "خود و .. [قوانین] و دوستان و وطن" است و گناهی نابخشودنی (کریتو: ۵۴).

بر این اساس قطعاً برای کریتو راه دیگری جز پذیرفتن - البته با کراهت - سخنان و استدلالات سقراطی نمی‌ماند. او سخن دیگری نمی‌گوید، هر چند این لزوماً بدان معنا نیست که وی از صمیم قلب سخنان سقراط را پذیرفته باشد. زیرا همان‌گونه که گفته شد، وی به مرگ به مثابه مصیبتی بزرگ می‌نگرد که باید از آن رهایی جست. امری که سقراط آن را قبول ندارد و در مقابل معتقد است ادامه حیات تنها در صورتی بر مرگ ارجح است که "زندگی نیک" را در دل جای دهد. بر این اساس، ادامه‌ی گفتگوی سقراط و کریتو به جایی نخواهد رسید. اما آنچه گذشت می‌تواند سندی تاریخی و شاهدی روشن بر معصومیت سقراط در برابر اتهاماتی باشد که وی را به مرگ هدایت نمود. جامعه آتن قطعاً با شنیدن گفتگوی میان سقراط و کریتو در زندان و سپس مشاهده‌ی مرگ سقراط، در قضاوت خود تاملی دوباره خواهد نمود و در میان

آنها کسانی خواهند آمد که "به سرزنش.. [آنها] برخوانند خاست و خواهند گفت مرد دانایی چون سقراط را کشتید" (آپولوژی: ۳۸).

جمع‌بندی و بحث پایانی

آنچه در گفتگوی "کریتو" جالب توجه است، رویکرد اساسا سیاسی سقراط است. در واقع کریتو را می‌توان نقطه‌ی پیوند سیاست و فلسفه در اندیشه سقراط دانست (Euben, 1978: 150). سقراط در اینجا از لزوم التزام سیاسی به قوانین شهر سخن می‌گوید و آنرا با رفتار عادلانه همسان می‌بیند. وی که خود از ستم‌دیدگان از اجرای نادرست قوانین است، بر اساس اعتقاد مبنایی خود مبنی بر اینکه فرد حق ندارد حتی در صورت مورد ظلم واقع شدن، به ظلم روی آورد، به دفاع از عادلانه بودن اطاعت از قانون، در هر صورتی که اجرا شوند، می‌پردازد.

نزد سقراط، قانون ستونی است که نظم اجتماع بر آن مستقر می‌شود و تخطی از آن، تعدی به جامعه در کلیت آن است و از این رو حتی در صورت نادرست بودن قوانین نیز حق سرپیچی از آنها وجود ندارد، تنها باید به شکلی آرام و مستدل برای اصلاح آنها اقدام نمود. التزام سیاسی به قوانین تا بدان حد نزد سقراط اهمیت دارد که وی نسبت شهروند با قوانین را همانند نسبت بنده با خواجه و یا فرزند با پدر می‌داند و علاوه بر اینها با بیان اولویت "وطن" بر والدین، در واقع تخطی از قوانین را امری بسیار ناپسندتر از سرپیچی از فرامین پدر و مادر می‌داند - که خود در یونان باستان گاهی بس نابخشودنی به شمار می‌رفته است -.

شاید این گونه به نظر رسد که سقراط در آپولوژی و کریتو، دو رویکرد متفاوت را در مقابل قانون و نهاد اجتماعی دادگاه در پیش گرفته است. اما این پندار چندان درست نیست. در واقع رویارویی سقراط با قانون در این دو رساله از دو جنس است که در هر دوی آنها رفتار عادلانه محوریست دارد. در آپولوژی، سقراط در برابر قانون قرار می‌گیرد و در این جایگاه باید از عدالت دفاع کند و این کار را نیز بر اساس فهم



خویش انجام می‌دهد، هر چند به صدور حکم سنگینی چون اعدام برای وی منتهی شود. اما در کریتو، سقراط در حال گفتگو از چگونگی رعایت عدالت در هنگام مواجهه با قانون است. در واقع در اینجا، حکم مبتنی بر قانون، چه درست و چه نادرست، صادر شده است. اینجا دیگر نمی‌توان در برابر قانون عادلانه رفتار کرد. اینجا باید تکلیف خود را با عدالت، در مواجهه با حکم قانون مشخص سازیم و کاری که سقراط انجام می‌دهد، پذیرش حکم قانون بر مبنای اصل کلی "التزام سیاسی به قوانین" است. این جوهره‌ی فلسفه سیاسی سقراط است.^۱



۱. لازم است از دوست عزیزم آقای مرتضی بحرانی بابت مشورت‌ها و نقدهای موثرش تشکر و قدردانی نمایم.

فهرست منابع:

۱. افلاطون، آپولوژی، (۱۳۸۰) "دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد اول، چاپ سوم، مهر، صص ۴۵-۹".
۲. -----، کریتو، (۱۳۸۰) "دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد اول، چاپ سوم، مهر، صص ۶۵-۴۷".
۳. -----، فایدو، (۱۳۸۰) "دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد اول، چاپ سوم، مهر، صص ۵۶۳-۴۸۱".
۴. -----، اوتیدموس، (۱۳۸۰) "دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد اول، چاپ سوم، مهر، صص ۲۷۱-۳۰۷".
۵. اسپکتور، سلین (۱۳۸۲)، قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، چاپ اول، نشر نی.
۶. لائرتیوس، دیوگنس (۱۳۸۷)، حیات فیلسوفان نامدار (سقراط-افلاطون)، ترجمه حسین کلباسی اشتری، چاپ دوم، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۷. مک اینتایر، السدر (۱۳۷۹)، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ اول، انتشارات حکمت.
8. Allen, R. E. (1996), The Trial of Socrates, in: "Prior, William; *Socrates, Critical Assessments of the Leading Philosophers*, Routledge, London & New York", Vol. 2, pp. 1-17.
9. Chroust, A. H. (1998), The Organization of the Corpus Platonicum in Antiquity, in: "Smith, Nicholas D.; *Plato, Critical Assessments*, Routledge, London & New York", Vol. 1, pp. 3-15.
10. Euben, J. P. (1987), Philosophy and Politics in Plato's *Crito*, *Political Theory*, Vol. 6, No. 2, May, pp. 149-172.
11. Philip, J. A., (1998), The Platonic Corpus, in: "Smith, Nicholas D.; *Plato, Critical Assessments*, Routledge, London & New York", Vol. 1, pp. 17-28.
12. Plato (1982), *Apology*, in: "Plato in Twelve Volumes"; Vol. 1, English Trans. by Fowler, H. N., Harvard University press, Cambridge & Massachusetts, 17-42.
13. ----- (1982), *Crito*, in: "Plato in Twelve Volumes"; Vol. 1, English Trans. by



- Fowler, H. N., Harvard University press, Cambridge & Massachusetts, 43-54.
14. ----- (1982), *Phaedo*, in: "Plato in Twelve Volumes"; Vol. 1, English Trans. by Fowler, H. N., Harvard University press, Cambridge & Massachusetts, 57-118.
15. ----- (1982), *Euthydemus*, in: "Plato in Twelve Volumes"; Vol. 2, English Trans. by Fowler, H. N., Harvard University press, Cambridge & Massachusetts, 271-307.
16. Weiss, R. (1998), *Socrates Dissatisfied*, Oxford University Press, Oxford & New York.

